

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جزوه درس منطق ۱

بخش الفاظ

نمای مباحث الفاظ

تقسیمات الفاظ

به اعتبار وحدت لفظ

به اعتبار تعدّد لفظ

به اعتبار مطلق لفظ

دلالت

دلالت

عقلیّه - طبیّعیه - وضعیّه

اقسام دلالت لفظی

مطابقی - تضمّنی - التزامی

وجه نیاز منطقی به مباحث الفاظ

تفهیم و تفاهم

اقتران اکید

وجه نیاز منطقی به الفاظ

۱- تفهیم و تفاهم

با توجه به اینکه راه گفتار، آسان‌ترین راه برای تفاهم و رساندن مقاصد به دیگران است، شخص منطقی هم اگر بخواهد مرادات خود را به دیگران برساند، باید از الفاظ استفاده کند.

۲- اقتران اکید

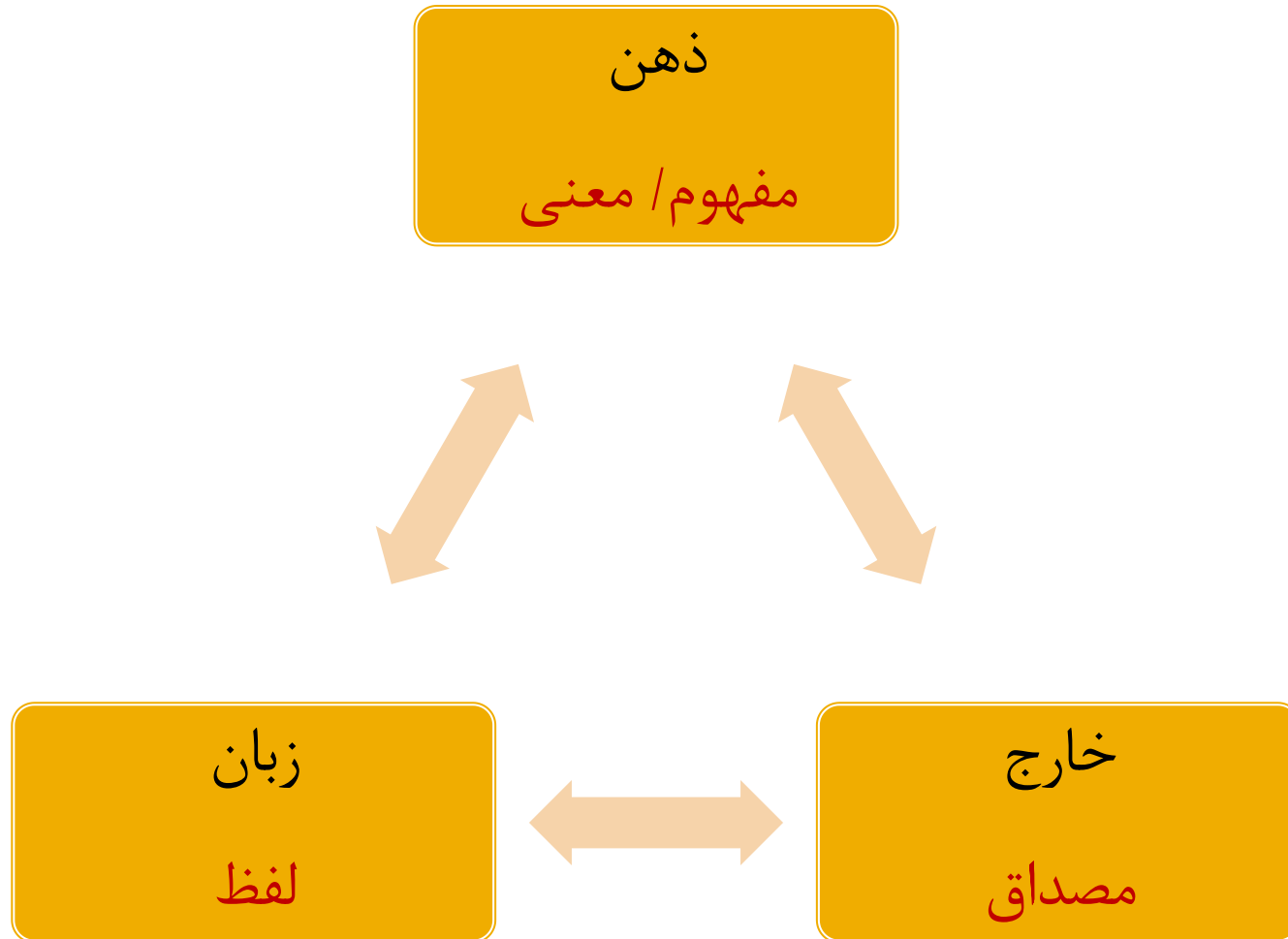
این نیاز از مورد قبل مهم‌تر و وسیع‌تر است، زیرا شخص جدای از مکالمه و تعامل با دیگران، باز هم بی‌نیاز از بحث الفاظ نیست.

هر معنی و مفهومی به چند نوع می‌تواند تحقق و وجود پیدا کند. (وجود خارجی - وجود ذهنی - وجود لفظی - وجود کتبی)

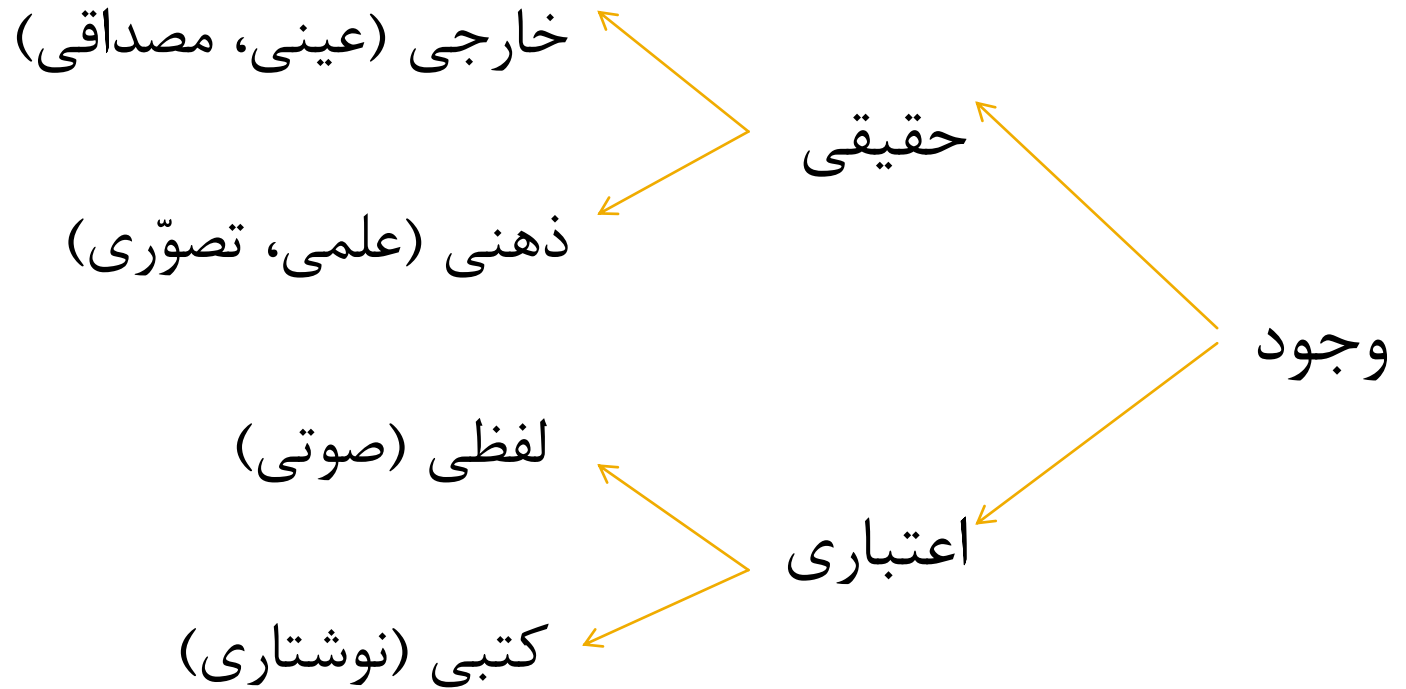
رابطه بسیار تنگاتنگ و مستحکمی میان الفاظ و معانی هست، به نحوی که زشتی و زیبایی معانی به الفاظ هم سرایت می‌کند.

الفاظ بدون معانی، حروفی بیش نیستند که با ترکیب خودشان، کلماتی ایجاد کرده‌اند.

رابطه لفظ با معنا



تقسیمات وجود



وجود لفظی

■ هدف از پیدایش وجود لفظی:

■ جایگزین کردن الفاظِ اشیاء به جای حاضر نمودن خودِ اشیاء

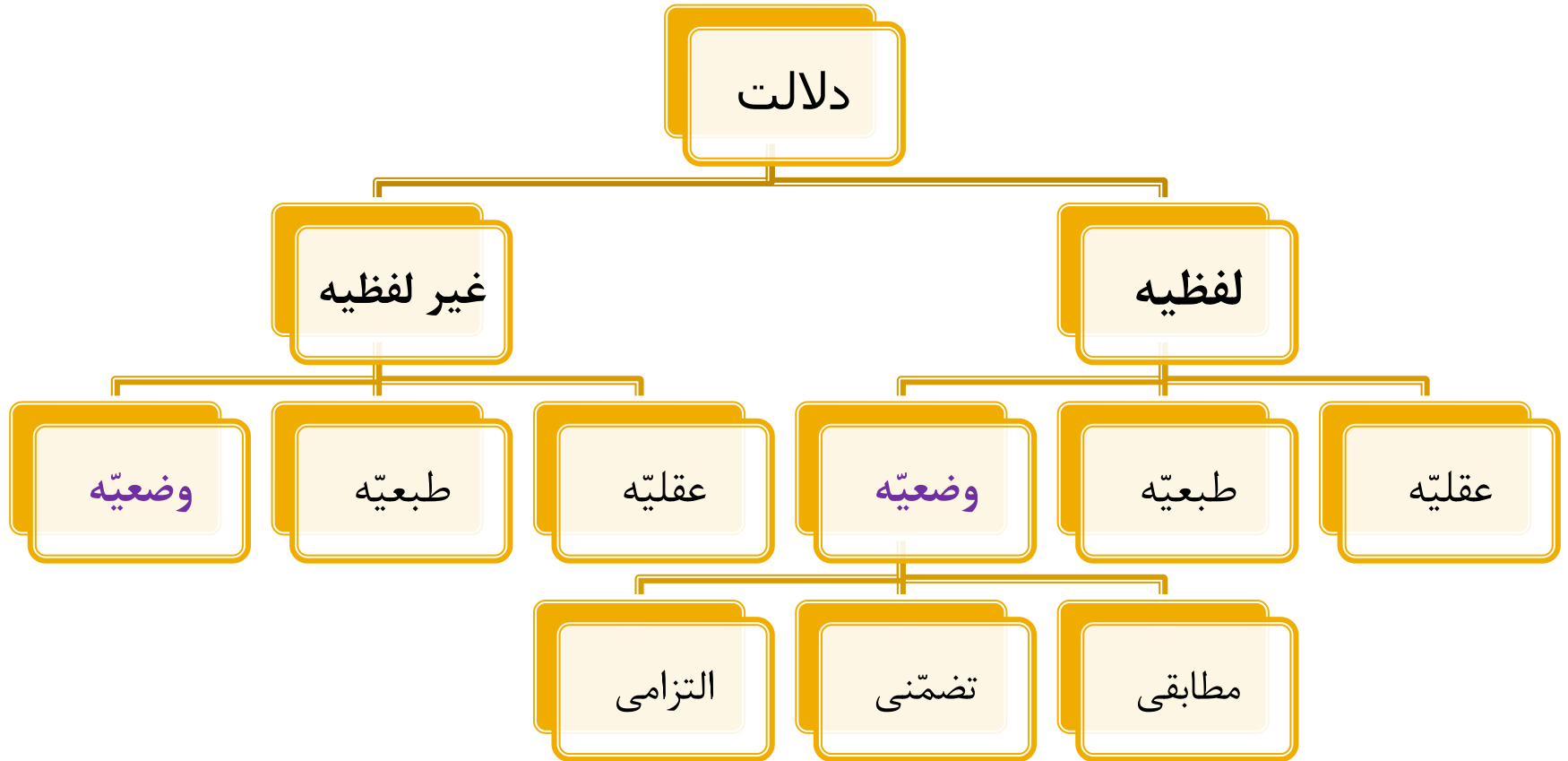
■ سبب پیدایش وجود لفظی:

■ - مصداق خارجی نداشتن برخی معانی که هرگز در خارج وجود نداشته و نخواهد داشت، ولی در ذهن ما حضور دارد. (کوهی از یاقوت)

■ - استحاله و محال بودن برخی مفاهیم که در خارج یافت نمی‌شود، ولی در ذهن متصور است. (مفهوم دور، تسلسل، اجتماع ضدین)

■ - سختی حاضر نمودنِ مصداق برخی موارد (حیوانات وحشی)

دلالت



تعریف و اقسام دلالت

■ **تعریف دلالت:** هر چیزی که از علم به وجود آن، علم به وجود شیء دیگر پیدا شود، آن شیء اول را (دالّ) و شیء دوم را (مدلول) و آن صفتی که در شیء اول بود و سبب این کشف و انتقال ذهن گردید را (دلالت) گویند.

عقلیه: ملازمه ذاتی بین دالّ و مدلول (طلوع خورشید و روشنایی روز)
تخلف بردار هم نیست.

طبعیه: آنچه که مقتضای طبع انسانی می باشد (آخ برای درد)
تخلف بردار است.

دلالت

وضعیّه: که به سبب وضع، و اعتبار حاصل شود. (علائم راهنمایی)

اقسام دلالت وضعیّه

- **دلالت مطابقی:** دلالت لفظ بر کل معنا (لفظ کتاب برای مجموع ما بین دو جلد شامل نوشته‌ها، تصاویر، عکس‌ها و ...)
- **دلالت تضمینی:** دلالت لفظ بر جزء معنا (لفظ کتاب بر یک صفحه از آن)
این دلالت فرع بر دلالت مطابقی است.
ضمن دلالت بر کل، بر اجزا هم دلالت دارد.
حتماً باید معنای مطابقی، مرکب و دارای اجزاء باشد.
- **دلالت التزامی:** دلالت لفظ بر خارج از معنا (لفظ دوات گفته شود، منظور لفظ قلم باشد)
چون بر خارج لازم دلالت دارد به این نام گفته شده.
این نوع دلالت فرع بر دلالت مطابقی است.

شروط دلالت التزامی

- ۱- بین لفظ و معنی، علاوه بر تلازم خارجی، تلازم ذهنی نیز وجود داشته باشد.
- یعنی چه در خارج چه در ذهن، وقتی این ملزوم یافت شد، آن لازم هم یافت شود.
- ۲- این تلازم، بین و واضح و بدون واسطه باشد.
- یعنی به مجرد تصوّر ملزوم، لازم هم تصوّر شود. (تصوّر نابینایی و بینایی)
- **نکته:** به کار بردن معانی مطابقی، تضمّنی و التزامی به جای یکدیگر، «مغالطه توسل به معنای ظاهری» را ایجاد می‌کند.
- **نکته:** معنا را می‌توان به دو صورت کتبی و شفاهی به دیگران منتقل کرد. اشتباه در کتابت و نگارش می‌تواند «مغالطه شیوه نگارش کلمات» را به وجود آورد.

تمارین

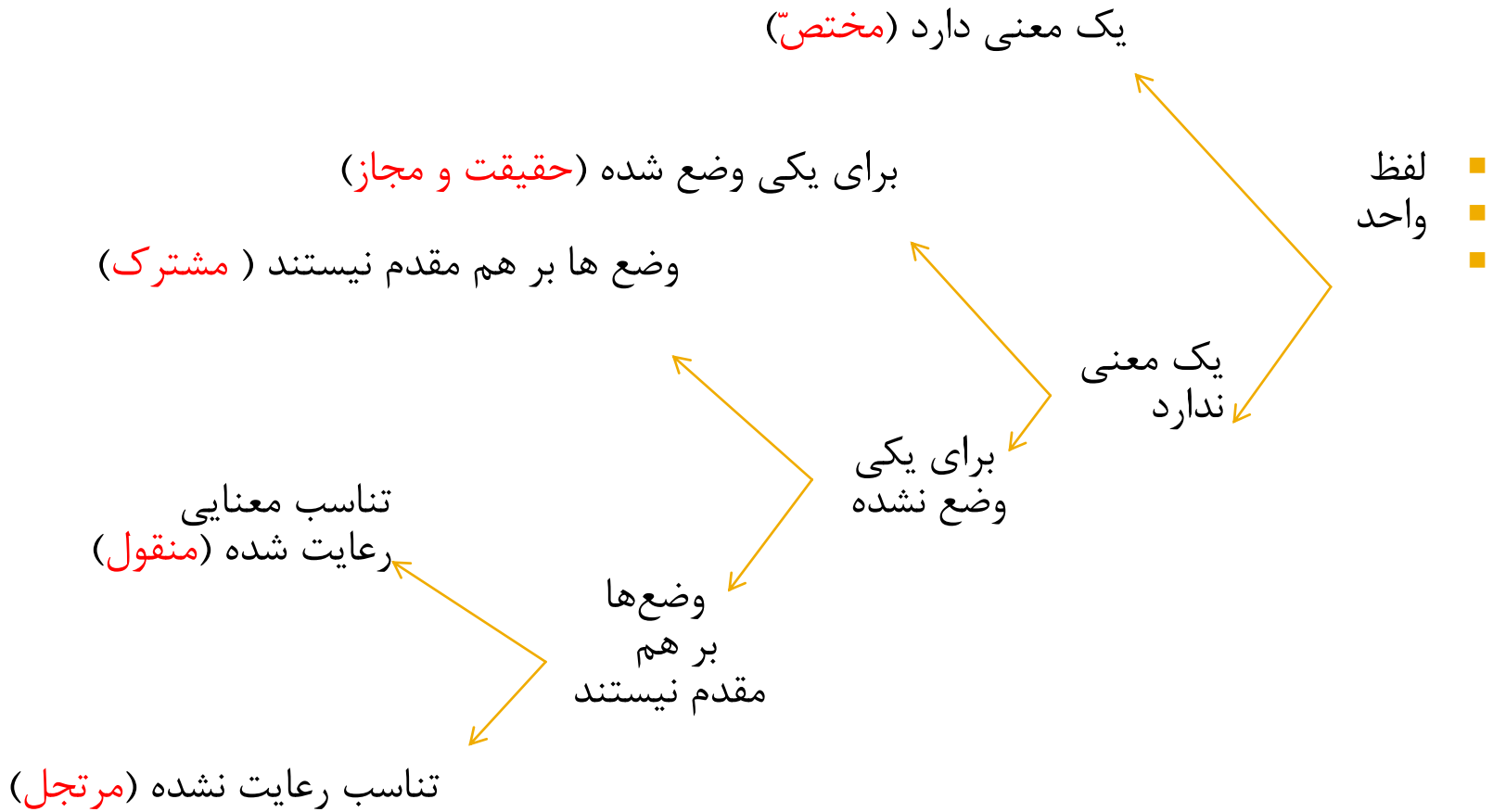
موارد زیر را به لحاظ انواع دلالت‌ها بررسی نمایید.

- الف) بازی کردن با تسبیح هنگام فکر کردن
- ب) دلالت ساعت بر وجود ساعت ساز
- ج) حسرت خوردن و آه کشیدن برای گذران عمر به بطالت
- د) اشارات موجود ما بین انسانهای کر و لال
- ه) زردی چهره ناشی از ترس
- و) دلالت کلمه انسان بر حیوان ناطق
- ز) دلالت وجود گربه با شنیدن صدای میو میو

موارد زیر را به لحاظ انواع دلالات وضعی بررسی نمایید.

- الف) دلالت لفظ خانه بر پنجره‌ها
- ب) دلالت لفظ رستم بر پهلوانی
- ج) دلالت انسان بر حیوان ناطق
- د) دلالت لفظ ماشین بر لاستیک‌ها
- ه) دلالت لفظ حاتم بر بخشنده‌گی

تقسیم الفاظ (شماره ۱)



توضیح

مختص:

لفظ واحدی که فقط و فقط دارای معنای واحد است.
لفظ مختصّ از نظر معنا یا جزئی است (قابل صدق بر کثیرین نیست) یا کلی است (قابل صدق بر کثیرین است)

مثال: لفظ حرم امام رضا (ع) بر مجموعه صحن و بارگاه / لفظ انسان بر حیوان ناطق

حقیقت و مجاز:

لفظی که دارای دو یا چند معنا است.

برای یکی از آنها وضع شده، و در بقیه معانی با قرینه است.

لفظ ماه برای سیّاره‌ای گردان به دور خورشید (حقیقت) و برای فرد زیبا رو (مجاز)

مشترک:

لفظ واحد باشد، و معنا متعدّد.

معانی که در طول زمان ایجاد شده‌اند.

همه معانی قابل استعمال هستند.

مثال: لفظ شیر (مایع معروف حاصل شده از گاو و گوسفند/ حیوان جنگل / شیر آب)

■ منقول:

■ لفظ واحد باشد، و معنا متعدّد.

■ معانی که در طول زمان با توجه به معنای اولیّه ایجاد شده‌اند. (بر خلاف مرتجل)

■ با وضع لفظ برای معنای جدید، معنای قدیم مهجور می‌ماند. (بر خلاف مشترک)

■ لفظ منقول یا تعینی است (ناقل معینی با اختیار و قصد این نقل را ترتیب داده باشد)

یا تعینی (ناقل معین ندارد و مردم لفظ را در غیر معنای اولیّه استعمال می‌کنند)

■ مثال ۱: بیشتر الفاظ منقوله در علوم مختلف که صاحب فنّ یا مخترع معینی نقل را

صورت داده باشد. لفظ حجت به معنی غلبه بر خصم (معنای قدیم) ولی بعداً توسط

منطق دانان به مجموعه تصدیقات معلوم برای کشف تصدیقات مجهول به کار رفته است.

■ مثال ۲: لفظ سیّاره که به معنی قافله و کاروان (معنای قدیم) و اتوموبیل (معنای جدید)

نکته:

■ مرتجل:

- لفظ واحد باشد، و معنا متعدّد.
- معانی که در طول زمان ایجاد شده‌اند.
- با وضع لفظ برای معنای جدید، معنای قدیم مهجور می‌ماند.
- میان معنای جدید و قدیم مناسبت وجود ندارد. (بر خلاف منقول)
- مثال: اعلام شخصیّه
- مثلاً لفظ غضنفر که به معنی شیر است، و افراد بدون اطلاع از معنی، این اسم را بر روی فرزند خود می‌گذارند.

نکات مهم

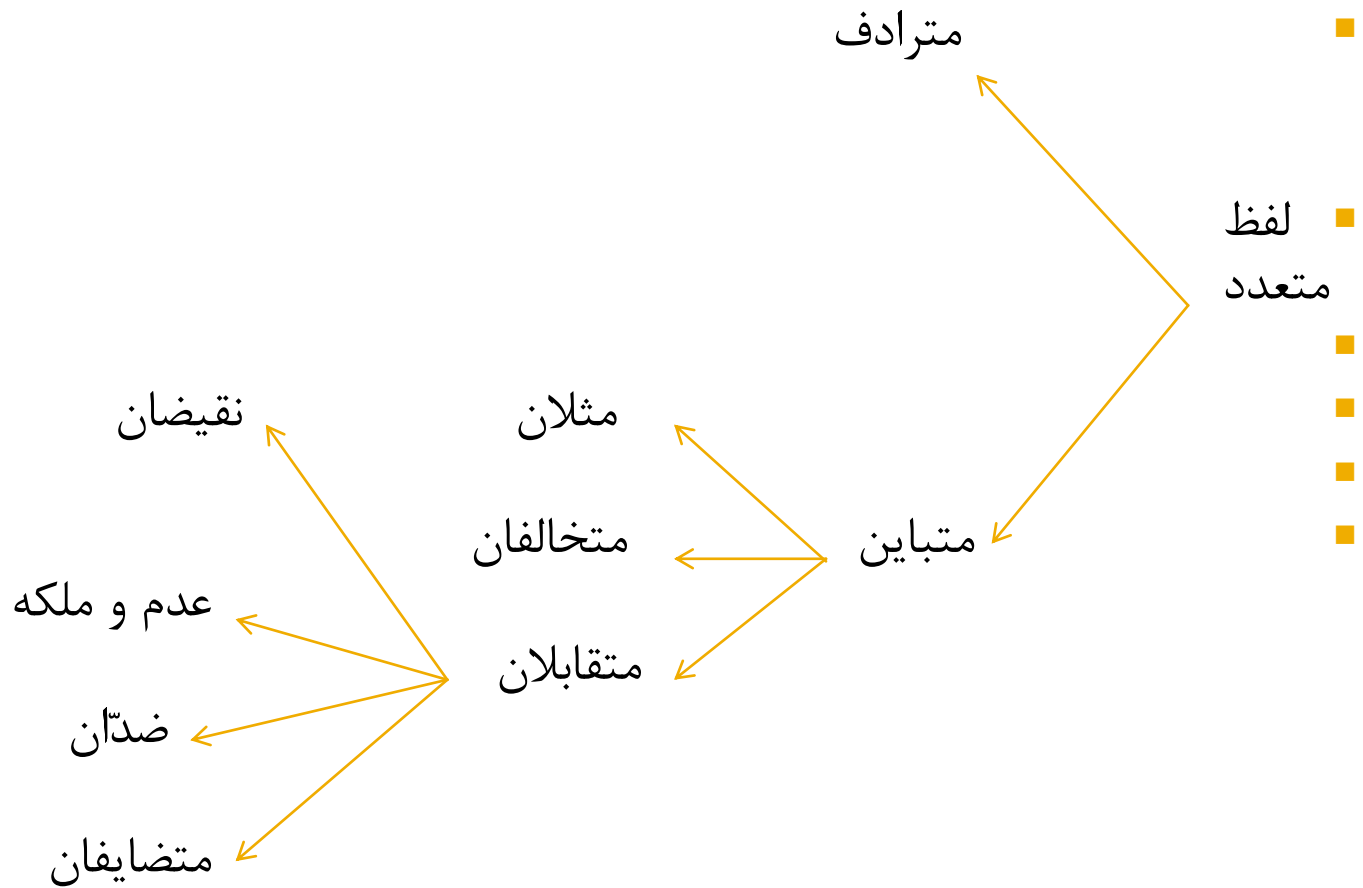
- استفاده از الفاظ مجاز و مشترکات لفظی در تعریفات و استدلالات ممنوع است، زیرا سبب اجمال، ابهام و احتمال شده، و غرض حاصل نمی‌شود.
- تنها در صورتی می‌توان از اقسام فوق استفاده کرد که با قرینه همراه باشد.
- اشتباه گرفتن کلماتی که ظاهری مشترک دارند، باعث بروز مغالطه «اشتراک لفظ» می‌شود. این مغالطه از شایع‌ترین انواع خطاهای ذهنی است.
- مثال: علی **کاری** است. غذا را خوشمزه می‌کند؛ پس علی غذا را خوشمزه می‌کند.
- او **سیر** است. **سیر** بدبو است؛ پس او بدبو است.

- استفاده از الفاظ منقول و مرتجل زمانی میسر است که معنای قدیم به کلی مهجور و ترک شده باشد، در غیر اینصورت نیاز به قرینه دارد.
- الفاظ و کلماتی که در زندگی استفاده می‌کنیم، دارای بار ارزشی متفاوت هستند. (مثلاً مُردن، سر به نیست شدن، مرحوم شدن، اعدام شدن، به رحمت خدا رفتن، به قتل رسیدن، سَقَط شدن، به ملکوت اعلا پیوستن، فوت شدن، دار فانی را وداع گفتن و ... یک معنا، ولی دارای بار ارزشی مثبت یا منفی هستند)
- به کار بردن سهوی یا عمدی کلماتی که دارای بار ارزشی متفاوتی هستند، می‌تواند مغالطه «**بار ارزشی کلمات**» را به وجود آورد.

مثال‌ها

- عبارت «کلمات او چَرند، مَهمل و مزخرف است»
- عبارت «در متن او اشتباهاتی وجود دارد»
- عبارت «من در اعتقادات خود ثابت قدم و استوار هستم»
- عبارت «شما نسبت به پیش فرض‌های خود لجاجت و تعصب دارید»
- عبارت «او در موضع‌گیری‌هایش یک دنده و کله شق است»
- عبارت «شما می‌خواستید با یک حمله گاز انبری قضیه را جمع کنید»
- عبارت «شما می‌خواستید با آن‌ها برخورد نظامی کنید»

تقسیم الفاظ (شماره ۲)



توضیح

■ مترادف:

- الفاظ متعددی که دارای یک معنا باشند.
- مانند جامه‌های گوناگون است که بر قامت یک موجود دوخته می‌شود.

■ مثال: حکایت - افسانه - قصّه - مَثَل / چاق - تُپُل - فربه

■ متباین:

- الفاظ متعدّد که دارای معانی متعدّد باشند.
- مانند جامه‌های گوناگون برای هیکل‌های مختلف
- مثال: درخت - سنگ - قلم

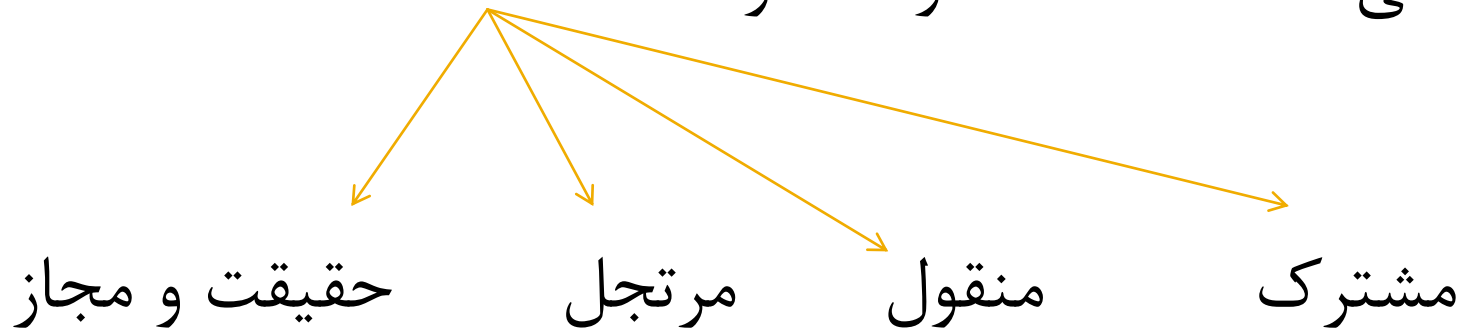
خلاصه آنکه

■ لفظ و معنی یا هر دو واحدند ← مختصّ

■ یا هر دو متعددند ← متباین

■ یا الفاظ متعدد، و معنی واحد است → مترادف

■ یا معانی متعدد هستند، و لفظ واحد است



■ مِثْلَان:

- نسبت دو لفظ به اعتبار اشتراک در حقیقت واحد
 - اشتراک در یک حقیقت نوعیه باشد ← متماثلان
 - اشتراک در حقیقت جنسیّه باشد ← متجانسان
 - اشتراک در کمیّت و مقدار باشد ← متساویان
 - اشتراک در کیفیت و هیئت تماثل باشد ← متشابهان
- دو چیز مثل هم، اجتماعشان در شیء واحد، محال است، و به اجتماع نقیضین بر می‌گردد.

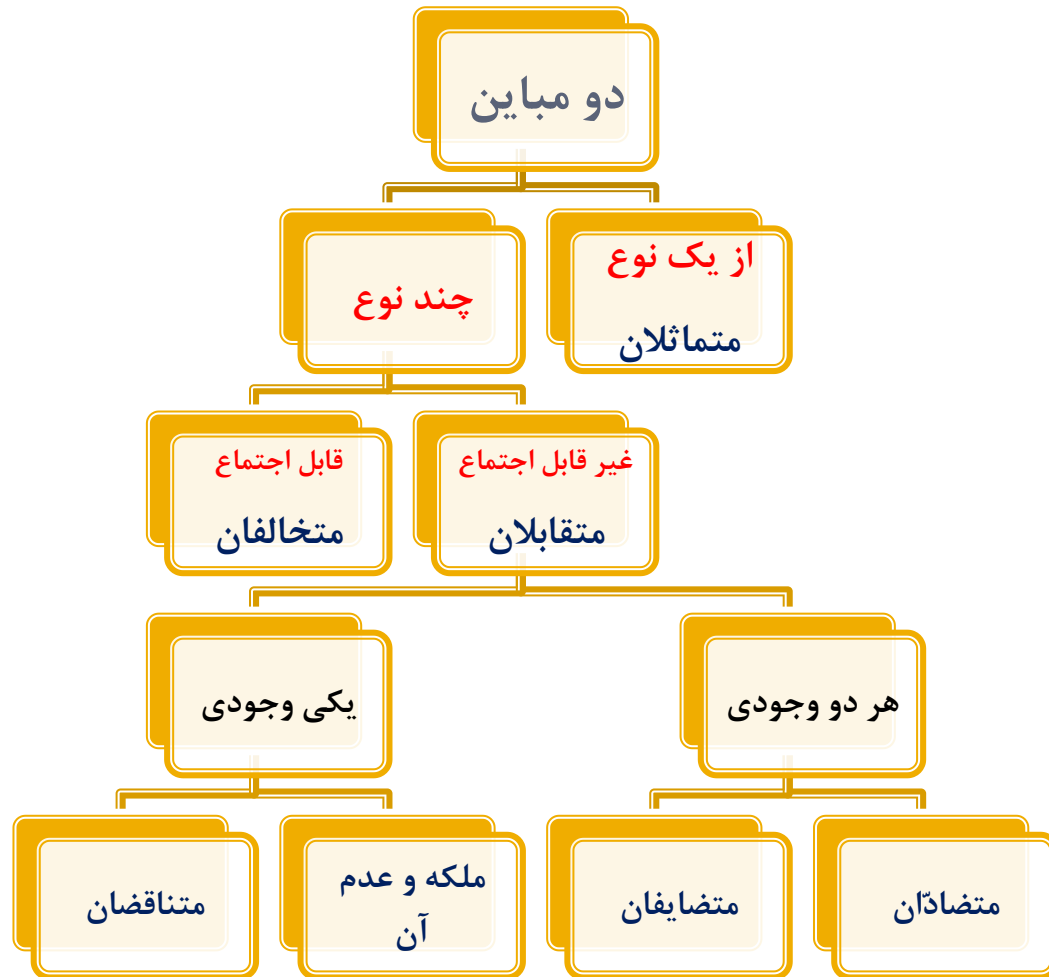
متخالفان

- **متخالفان:** نسبت دو لفظ که با یکدیگر تغایر و تباین دارند، و به اعتبار **تغایرشان** مورد بررسی قرار گرفته‌اند.
- متخالفان گاهی هر دو از جواهر هستند؛ مثل انسان و اسب
- متخالفان گاهی هر دو از أعراض هستند؛ مثل سیاهی و شیرینی
- متخالفان گاهی یکی جوهر و دیگری از أعراض است؛ مثل انسان و سیاهی
- گاهی دو چیز در حقیقت شخصیّه مختلف است (جعفر و محمد) (گرچه در نوع بودن مشترک‌اند، ولی هر کدام ویژگی منحصر به فرد دارند)
- گاهی دو چیز در جنس با هم اختلاف دارند (پنبه و قند) (گرچه در سفید بودن مشترک‌اند، ولی دو جنس مختلف هستند)

متقابلان

- **متقابلان**: یعنی دو معنی و مفهومی که از یکدیگر نفرت دارند، و هیچ گاه با یکدیگر سر سازگاری ندارند.
- به عبارت دیگر اجتماعشان در محل واحد، از جهت واحد، و در زمان واحد ممتنع است.
- متقابلان دارای اقسامی است که عبارتند از:
- متناقضان - ملکه و عدم ملکه - متضادان - متضایفان

نمودار اقسام تقابل



تقابل تناقض (سلب و ایجاب)

- متناقضان عبارتند از دو امری که یک وجودی و دیگری عدمی است (نه عدم مطلق، بلکه عدم همان امر وجودی)
- ویژگی متناقضان این است که: اجتماعشان و ارتفاعشان در آن واحد محال است.
- مثال: انسان (امر وجودی) و لا انسان (امر عدمی)

تقابل ملکه و عدم ملکه

- عبارتند از دو امری که یکی وجودی و دیگری عدمی است.
- اجتماعشان در آن واحد محال است، ولی ارتفاعشان از موضوعی که ملکه در آن صحیح نباشد، ممکن است.
- مثال: بینایی (ملکه) و نا بینایی (عدم ملکه) که اجتماعشان در آن واحد محال، ولی ارتفاعشان در مثل سنگ ممکن است.
- مثال دیگر: متأهل (تزوّج) و مجرد (عزوبت)
- مثال دیگر: علم و جهل

تقابل ضدّان (تضاد)

- عبارتست از دو امر وجودی که متعاقباً بر موضوع واحد وارد می‌شوند (یعنی ضدّان همیشه از مقوله صفات و أعراض است مثل سیاهی و سفیدی، و در جواهر مثل حسن و علی متضاد نامیده نمی‌شود)
- اجتماعشان در شیء واحد محال است، ولی ارتفاعشان اگر حالت سوّمی نداشته باشد (مثل حادث و قدیم) محال است؛ و اگر حالت سوّمی باشد (مثل نه سفید، نه سیاه، که می‌شود قرمز یا ...) ارتفاعشان ممکن است.
- تعقل یکی متوقف بر دیگری نیست (برای اخراج متضایفین)

تقابل تضایف

- عبارتست از دو امر وجودی که همراه هم تعقل می‌شوند (یعنی در محیط ذهن هر یک از متضایفین را باید با همراه مقابله تصور کنیم مثل پدر بودن و پسر بودن)
- اجتماعشان در موضوع واحد و از جهت واحد محال است، اما ارتفاعشان ممکن است.
- مثال: بالا و پایین، متقدم و متأخر، علت و معلول، خالق و مخلوق

تمارین

موارد زیر را به لحاظ انواع مترادف و تباین بررسی نماید.

- الف) کتاب و سفر
- ب) اسب و شیبه کننده
- ج) متکلم و لسن (زبان آور)
- د) لیل و مساء (شامگاهان)
- ه) جلوس و قعود (نشستن)
- و) کف و ید
- ز) مقول (گفتار) و لسان

تمارين

موارد زیر را به لحاظ انواع تقابل بررسی نمایید.

- الف) صباح و مساء
- ب) ظلم و عدل
- ج) نور و ظلمت
- د) عالم و معلوم
- ه) تصوّر و تصدیق
- و) حَجَر (سنگ) و لا حجر
- ز) دال و مدلول